

حجاب؛ ثمره عفاف

(مطالعه موردی: نگاهی به مقوله حجاب و عفاف در فضای مجازی)

نویسنده: مهدی نصرتی^۱

استاد ناظر: حجة الاسلام والمسلمین حسن عالمی بکتاش^۲

پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۵

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰

چکیده

ضرورت و اهمیت حجاب و عفاف و پاکدامنی، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ آن‌چنان که نادیده گرفتن آن، هم‌چون اسب لجام گسیخته‌ای است، که فرد یا جامعه را به هر سو می‌رانند.

در این مقاله تلاش شده به این پرسش پاسخ داده شود، که ضرورت و فایده حجاب چیست؛ فرق حجاب و عفاف چیست؛ اهمیت عفاف در چه حدی است؛ و این‌که آیا حجاب بدون عفاف، میسر است. از نتایجی که در این پژوهش حاصل شد، این‌که آثار رعایت حجاب تنها در قالب اجتماع و فضای واقعی نیست؛ چرا که بسیاری از آثار و مصونیت‌های آن متوجه فرد در محیط مجازی نیز خواهد شد.

واژگان کلیدی: حجاب، عفاف، تبرج، جلباب، غض بصر، فضای مجازی

مقدمه

در ادبیات عرفی ادیان، گفته می‌شود: زن همانند گل زیباست، و باید حفظ شود، که البته عکس این قضیه هم مطرح می‌شود که گل زیباست؛ و این زیبایی باید دیده شود تا ارزش زیبا بودن آن ثابت گردد.

مصدق دیگری که در این باره مطرح است، این‌که زن همانند عطری خوشبو است، و نباید در شیشه عطر را باز کرد تا بوی آن را همه استنشاق نمایند، که البته عده‌ای نیز عکس این مطلب را می‌گویند؛ بدین معنا که انسان از عطر و مواد خوشبو کننده استفاده می‌کند تا خود و دیگران از بوی خوش و دلپذیر آن بهرمنند شوند.

به عبارت دیگر، ویژگی شاخص عطر، بو کشیدن و بوی خوش آن است، و عطر درون شیشه به خودی خود هیچ‌گونه ارزشی ندارد، و زمانی که در شیشه عطر باز شود، می‌توان در مورد خوب یا بد بودن آن قضاوت نمود.

۱- مسئول تولید محتوای دانشگاه مجازی المصطفی nosrati1391@gmail.com ،

۲- استاد دانشگاه مجازی المصطفی Alimihasan@yahoo.com ،

پس چه مصداقی می‌توان برای زن و حجاب یافت، که در خور شأن و منزلت زن بوده، و هیچ‌گونه ایراد و نقصی بر آن وارد نباشد، به نحوی که بتوان آن را به عنوان اصل و فرضی محکم در فضای واقعی و حقیقی پذیرفت؟ با توجه به تحقیقات و مطالعات انجام شده، و هم‌چنین نظرسنجی‌های موردی در این زمینه، شاید بتوان بهترین مصداقی که برای زن و حجاب مطرح کرد، این است که: زن مرواریدی در حجاب صدف است؛ چرا که علی‌رغم این که مروارید در صدف محبوس است، این پوشش و نادیدنی بودنش بر ارزش آن افزوده است. به عبارت دیگر، زن گوهر عفاف در صدف حجاب است.

سؤال اصلی تحقیق

پرسش اصلی پژوهش این است، که:

- برای گسترش حجاب در جامعه حقیقی و مجازی چه باید کرد؟

رویکرد مختار

نکته‌ای که باید در تنظیم روابط خارجی و زندگی واقعی و مجازی تأثیر داد، صرف احکام فقهی حجاب نیست؛ بلکه مقوله عفاف بسیار مهم‌تر و مؤثرتر است. عفاف مساوی با حجاب نیست. عفاف امری درونی است، که بر افعال خارجی در روابط با دیگران تأثیر دارد؛ اما حجاب، فعل خارجی است، که مساوی پوشش خاصی است؛ لذا ممکن است در جامعه خاصی به دلیل عقاید خاص، حجاب به معنای مصطلح نباشد؛ اما افراد آن جامعه، عقیف باشند؛ یعنی عفت بر اساس عرف جامعه تعریف شود، و یا افراد با حجابی باشند، که در افعال خارجی‌شان نشانی از عفت نباشد. بنابراین می‌توان عفت را این‌گونه معنا کرد: حسی درونی که به کردار بیرونی، شخصیت والا عطا می‌کند. این کردار بیرونی می‌تواند خود پوشش هم باشد؛ یعنی میان عفاف و حجاب رابطه عموم و خصوص من وجه است، و این رابطه نیز از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نتایج عفاف است؛ اما نه به این معنا که با هم مساوی باشند. نتیجه آن که برای سالم‌سازی جامعه، باید به دنبال عفت عمومی بود تا حجاب به صورت آگاهانه گسترش یابد.

معنا و مفهوم عفاف و حجاب

أ. عفاف

عَفَافٌ به فتح عین الفعل، و هم‌چنین عَفَّةٌ، دو مصدر فعل عَفَّ - يَعِفُّ به معنای خودنگهداری و بازداشتن نفس از هر گفتار و کردار نارواست.

راغب در «مفردات» می‌گوید:

«العفة حصول حالة للنفس تمتنع بها عن غلبة الشهوة والمتعفف المتعاطى لذلك بضرب من الممارسة والقهر»^۱؛ عفت، حالتی نفسانی است، که مانع تسلط شهوت بر انسان می‌گردد، و عقیف کسی است، که با تمرین و تلاش مستمر و پیروزی بر شهوت، به این حالت دست یافته باشد.

هم‌چنین ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید:

«العفة الكفُّ عما لا يحل كَفَّ عن المحارم والأطعام الدَّيْبَةُ وَعَفَّ أَى كَفَّ»^۲؛ عفت، خود نگهداری از غیر حلال، و امتناع از کارهای حرام و طمع‌های پست است، عفت پیشگی یعنی خودنگهداری.

در «قاموس قرآن» نیز آمده است:

عفت به معنای مناعت است، و در شرح آن گفته‌اند: حالتی نفسانی است، که از غلبه شهوت باز دارد؛ پس باید عقیف به معنای خودنگهدار و با مناعت باشد.^۳

آن‌چه از جستجو در سایر کتاب‌های لغت می‌توان فهمید، این است، که عفت و عفاف به معنای نگه داشتن نفس از ارتکاب معاصی و کارهای ناشایست است.

خواجeh نصیرالدین طوسی هنگامی که از فضایل چهارگانه اخلاقی سخن به میان می‌آورد، جایگاه عفت را چنین تبیین می‌کند:

فضایل چهار بود، اول: تهذیب قوت نظری، و آن حکمت بود؛ دوم تهذیب قوت عملی، و آن عدالت بود؛ و سوم تهذیب قوت غضبی، و آن شجاعت بود؛ و چهارم تهذیب قوت شهوی، و آن عفت بود.^۴

برخی از عالمان اخلاق نیز چنین گفته‌اند:

عفت دارای مفهوم عام و خاص است؛ مفهوم عام آن خویشتن‌داری در برابر هر گونه تمایل افراطی و نفسانی است؛ و مفهوم خاص آن خویشتن‌داری در برابر تمایلات بی‌بندوباری جنسی است.^۵

ملا/حماد نراقی در کتاب ارزشمند خود، برای قوه شهویه سه حالت در نظر می‌گیرد:

افراط که از آن به شره تعبیر می‌شود؛ تفریط که آن را خمود می‌نامند؛ و اعتدال که از آن به عفت تعبیر می‌نماید؛ و عفت را مطیع و منقاد شدن قوه شهویه از برای قوه عاقله می‌داند.^۶

۱- راغب اصفهانی، ۱۹۹۲، ج ۲، ص. ۶۱۸.

۲- ابن منظور، ۲۰۰۰، ج ۹، ص. ۲۵۲.

۳- قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص. ۱۸.

۴- طوسی، بی‌جا، ص. ۱۲۳.

۵- مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص. ۲۸۳.

۶- نراقی، ۱۳۷۱، ص. ۳۲۱.

در نتیجه آن چه از خمیرمایه بیشتر تعریف‌ها برمی‌آید، این‌که عفت به معنای رام بودن قوه شهوانی، تحت حکومت عقل است؛ البته با رعایت شرط اعتدال؛ یعنی نه غرق در شهوات شد، که به افراط منجر شود؛ و نه ترک غرایز شود، که به تفریط منجر شود؛ بلکه استفاده صحیح و مشروع شود؛ زیرا خدای تعالی همه غرایز را- به حکمت- در وجود آدمی به ودیعت نهاده است.

- واژه عفاف در قرآن کریم

عفاف به دو صورت يستعفف و تعفف در قرآن کریم، و مجموعاً در چهار آیه مبارکه آمده است. عفاف با توجه به متن آیه، معانی گوناگونی می‌پذیرد، که می‌توان از آن به ابعاد عفاف یاد نمود:

۱- به معنای خویشنداری در اظهار نیاز

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»؛ و [انفاق] برای نیازمندی باشد، که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته‌اند؛ نمی‌توانند مسافرتی بکنند، و از شدت خویشنداری، افراد ناآگاه آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارد؛ اما آن‌ها را از چهره‌هایشان می‌شناسی، و هرگز با اصرار از مردم، چیزی نمی‌خواهند، و هر چیز خوبی که در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

کلمه تعفف به معنای آن است، که عفت صفت آدمی شده باشد، و «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ»؛ یعنی کسی که از حال ایشان اطلاع ندارد، از شدت عفتی که دارند آنان را توان‌گر می‌پندارند؛ چون با این‌که فقیرند؛ ولی تظاهر به فقر نمی‌کنند، و مردم پی به حال آنان نمی‌برند؛ مگر این‌که شدت فقر، رنگ و رویشان را زرد کند.^۱

در اینجا عفاف به معنای عدم اظهار فقر به عنوان یک ارزش اخلاقی برای مسلمین مطرح شده است، عفاف به همین معنا در روایات نیز آمده است:

«الْعِفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى»؛ عفاف زینت فقر، و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است.

۲- به معنای قناعت

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ»؛ و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید؛ و اگر در آن‌ها رشد یافتید،

۱- بقره، ۲۷۳.

۲- طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۶۱۳.

۳- ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۳۸۲۸.

اموالشان را نخورید؛ و هر کس بی‌نیاز است، خودداری کند؛ و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته از آن بخورد؛ و هر که بی‌نیاز است، باید عفت ورزد.

صاحب «المیزان» در تفسیر این آیه می‌فرماید:

گاهی سرپرست یتیم، فقیر است، و چاره‌ای ندارد، جز این‌که برای رفع حوائجش برای یتیم کار کند، و از اجرت کارش حوائج ضروریش را برآورد؛ ولی گاهی سرپرست یتیم، ثروتمند است، در این صورت خدای تعالی می‌فرماید: هر کس که ثروتمند است، طریق عفت در پیش گیرد، و از مال یتیم چیزی را نگیرد، و اگر فقیر است به طور شایسته از آن بخورد.^۲

طبرسی می‌گوید:

و ثروتمندان به منظور مهرورزی به یتیم و باقی‌گذارن مالش به ثروتی، که خداوند روزی آنان کرده، قناعت کنند.^۳

از امام باقر علیه السلام نیز روایتی به همین مضمون آمده است.^۴

در این آیه شریفه، عفاف به معنای قناعت می‌باشد.

در حدیثی از معصوم علیه السلام نیز نقل شده، که حضرت می‌فرماید:

«ثَمَرَةُ الْعِفَّةِ الْقَنَاعَةُ»؛ میوه عفت، قناعت است.

۳- به معنای پاکدامنی

«وَلْيَسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۵؛

و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا از فضل خود آنان را بی‌نیاز سازد.

از آن‌جا که در آیه قبل، ترغیب به ازدواج است، گاهی با تمام تلاش و کوشش، وسیله ازدواج فراهم نمی‌گردد، و طبعاً انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذراند؛ مبدا کسانی که در این مرحله قرار دارند، گمان کنند، که آلودگی جنسی برای آنان مجاز است، و ضرورت چنین ایجاب می‌کند؛ لذا بلافاصله در آیه بعد، دستور پارسایی می‌دهد.^۶ باتوجه به این‌که حساسیت روحی مرد نسبت به زن، امری ثابت شده و بدیهی است؛ چنان‌که در آیات قرآن آمده است؛^۸ بنابراین، باید در طلب عفت کوشید تا لذایذ باطنی و ملکوتی بر لذایذ جسمانی غالب آید، و انسان بر شهوات غلبه کند.

۱- نساء، ۶.

۲- طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۴، ص. ۲۷۶.

۳- طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۵۵۵؛ ج ۲، ص. ۷۱۸.

۴- همان.

۵- ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۸، ح ۳۸۲۸.

۶- نور، ۳۳.

۷- مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص. ۴۵۹.

۸- ر. ک: آل عمران، ۱۴.

امام علی علیه السلام در پاداش شخص عقیف می فرمایند:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لِكَأَدِ الْعَقِيفِ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛ کسی که در راه خدا جهاد کند و شهید شود، اجرش بزرگتر از کسی نیست، که بتواند گناه کند و عفت بورزد. انسان پاکدامن نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان خدا شود.

۴- به معنای استفاده از چادر

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۲؛ و زنان از کار افتاده‌ای که امید ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست، که لباس‌های خود را بر زمین بگذارند، به شرط این‌که در برابر مردم خودآرایی نکنند؛ و اگر خود را بیو شانند، برای آنان بهتر است، و خداوند شنوا و داناست.

قواعد؛ جمع قاعده، به معنای زنی است، که از نکاح باز نشسته شده است؛ یعنی کسی به خاطر پیری‌اش، به او میل نمی‌کند.^۳ ثیاب نیز به معنای جلبابی است، که بالای خمار می‌پوشند.^۴ همان‌گونه که از آیه برمی‌آید، زنان سالخورده‌ای که امیدی به زناشویی ندارند، می‌توانند روسری خود را بردارند، و این برداشتن روسری بدان شرط است، که در اندیشه جلوه‌گری و دلربایی نباشند؛ زیرا این کار، هم بر زنان سالخورده و هم بر زنان جوان، حرام است.

در عین حال، پاکدامنی و عفت ورزیدن زنان سالخورده به وسیله پوشیدن چادر، بهتر از کنار گذاشتن آن است؛ هر چند کنار گذاشتن روسری برای آنان، گناهی ندارد.^۵ در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

«الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ قَالَ تَضَعُ الْجِلْبَابَ وَحَدَّهُ»^۶؛ پیرزنان حرجی نیست، که فقط چادر خویش را نپوشند.

نتیجه آن‌که زن به علت جاذبه‌هایی که خدای تعالی در وجود او نهاده است، حکم پوشش به او اختصاص یافته تا زیبایی‌هایش منحصر به محارم خویش باشد، و از تحریک مردان بیگانه پیشگیری کند؛ اما هنگامی که آن جاذبه‌ها از بین رود، می‌تواند چادر خویش را به خاطر حرج و سختی که برای وی دارد، کنار بگذارد.

۱- تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۳۶.

۲- نور، ۶۰.

۳- طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۵، ص. ۲۲۷.

۴- طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص. ۱۵۵.

۵- همان.

۶- حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص. ۲۳۰.

ب. حجاب

حجاب را از دو بعد لغوی و اصطلاحی می‌توان تعریف کرد، که در بعد لغوی و در ساده‌ترین تعریف، به معنی پوشش و فاصله میان دو چیز معنا شده است؛ چنان که ابن منظور می‌نویسد:

«الحجاب الستر، والحجاب اسم ما احتجب به وكل ما حال بين شيئين... وكل شيء منع شيئاً فقد حجبه»؛ حجاب به معنای پوشانیدن است، و اسم چیزی است که پوشانیدن با آن انجام می‌گیرد، و به هر چیزی که میان دو چیز، جدایی می‌اندازد، حجاب می‌گویند؛ و هر چیزی که مانع از چیز دیگر شود، او را حجب نموده است.

در بیانی دیگر نیز، که خداوند منان می‌فرماید، به همین معنا به کار رفته است:

«وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ»^۱؛ میان ما و شما حاجز و فاصله‌ای وجود دارد.

شهید مطهری در مورد واژه حجاب با تأکید بر مفهوم پوشش، می‌فرماید:

کلمه حجاب، هم به معنی پوشیدن است، و هم به معنی پرده و حاجب. بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد، که پرده وسیله پوشش است، و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت، هر پوششی حجاب نیست. آن پوششی حجاب نامیده می‌شود، که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. در قرآن کریم در داستان سلیمان، غروب خورشید را این طور توصیف می‌کند:

«حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ»^۲؛ تا آن وقتی که خورشید در پشت پرده مخفی شد.

پرده حاجز میان قلب و شکم را حجاب گویند.^۳

در کتاب‌های لغت فارسی نیز برای واژه حجاب، معنای مختلفی مانند: پرده، ستر، نقابی که زنان چهره خود را با آن می‌پوشانند، روبند، برقع، چادری که زنان سرتاپای خود را به آن می‌پوشانند، آمده است.^۴

به طور کلی حجاب به معنی پوشش، بدیهی‌ترین تعریفی است، که می‌توان به آن اشاره کرد.

به نظر می‌رسد واژه ستر در طول زمان، به پوشش تغییر یافته است، که زن در پس پوششی حجاب خود را در جامعه از گزندهای مختلف مصون می‌دارد؛ چنان‌که حجاب در علوم چون عرفان و طب و شاید دیگر علوم، اصطلاح خاصی دارد؛ اما این واژه در قرآن و حدیث نیز با عنایت به همین معنای لغوی به کار رفته، و معنای خاصی پیدا نکرده است.

در دوران متأخر این واژه معنای اصطلاحی خاصی پیدا کرده، و به پوشش خاص زنان اطلاق شده است.

۱- ابن منظور، ۲۰۰۰، ج ۴، ص ۳۶.

۲- فصلت، ۵.

۳- ص، ۳۲.

۴- مطهری، ۱۳۵۳، ص ۶۳.

۵- ر. ک: معین، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳۴۰.

شهید مطهری در مورد واژه ستر و تغییر آن به پوشش، می‌نویسد:

مورد استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن، یک اصطلاح نسبتاً جدیدی است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه ستر که به معنی پوشش است، به کار رفته است. فقها چه در «کتاب الصلوة» و چه در «کتاب النکاح» که متعرض این مطلب شده‌اند، کلمه ستر را به کار برده‌اند، نه کلمه حجاب را.

بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد، و ما همیشه همان کلمه پوشش را به کار می‌بردیم؛ زیرا چنان‌که گفتیم: معنی شایع لغت حجاب، پرده است؛ و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود، به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است، و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد، و بیرون نرود.

پوشش زن در اسلام، این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند، و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.^۱

سیر تاریخی حجاب

بنا بر اسناد تاریخی، در بیشتر قریب به اتفاق اقوام و ملل، حجاب در میان زنان معمول بوده است؛ هر چند فراز و نشیب‌های زیادی طی کرده است، و گاهی با اعمال سلیقه حاکمان تشدید یا تخفیف یافته است؛ ولی هیچ‌گاه به طور کامل از میان نرفته است.

مورخان به ندرت از اقوام بدوی یاد می‌کنند، که زنان‌شان دارای حجاب مناسب نبوده؛ یا به صورت برهنه در اجتماع ظاهر می‌شدند. تعداد این اقوام به قدری نادر است، که در مقام مقایسه قابل ذکر نیستند، و شاید بتوان گفت: وجود برخی موانع سبب جلوگیری از بروز تمایلات و استعدادهای فطری و طبیعی آنان شده است، و یا عواملی باعث انحراف آنان از مسیر فطرت گشته است.^۲

شهید مطهری در مورد این‌که کدامین اقوام دارای حجاب بوده‌اند، چنین بیان می‌کند:

در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند، حجاب وجود داشته است، و از آن‌چه در قانون اسلام آمده، سخت‌تر بوده است؛ اما در عرب جاهلیت حجاب وجود نداشته است، و به وسیله اسلام در عرب پیدا شده است.^۳

هدایت در کتاب «خاطرات و فطرت زنانه پوشش در ملل مختلف» می‌گوید:

اگر به لباس ملی کشورهای جهان بنگریم، به خوبی حجاب و پوشش زن را در می‌یابیم. براون و اشناپور- نویسنده غربی- در کتابی به نام «پوشاک اقوام مختلف»، پوشاک اقوام گوناگون جهان از عهد باستان تا قرن بیستم را به صورت مصور ارائه کرده‌اند.

۱- مطهری، ۱۳۵۳، ص. ۶۴.

۲- محمدی آشنانی، ۱۳۷۳، ص. ۲۲.

۳- مطهری، ۱۳۵۳، ص. ۵.

نگاهی کوتاه به این کتاب، روشن‌گر این واقعیت است که در عهد باستان در میان یهودیان، مسیحیان، زرتشتی‌ها، یونانیان و اهالی روم؛ آلمان، خاور نزدیک و برخی مناطق دیگر، پوشش زن به طور کامل رعایت می‌شده است؛ به گونه‌ای که زنان چین در معابر عمومی جز در پرده و ملحفه ظاهر نمی‌شدند، و در خانه نیز دارای اندرونی و بیرونی بوده‌اند.^۱

نکته مهم دیگری که باید به آن پرداخت، آن است که حجاب در اسلام نه یک الزام نوآورانه است، و نه یک حکم سخت‌گیرانه است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که پوشش زنان در ادیان گذشته نیز، نه تنها اجباری بوده، که بسیار سختگیرانه نیز اعمال می‌شده است.

مورخان، از حجاب سخت زنان یهودی سخن گفته‌اند. برای مثال به نوشته ویل دورانت، در نزد یهودیان گفت‌وگوی علنی میان ذکور و اناث؛ حتی بین زن و شوهر از طرف فقهای دین، ممنوع گردیده بود، دختران را به مدرسه نمی‌فرستادند، و نپوشاندن موی سر خلافی بود که مرتکب آن را مستوجب طلاق می‌ساخت.^۲

او راجع به قوم یهود و قانون تلمود می‌نویسد:

اگر زنی به نقض قانون یهود می‌پرداخت؛ چنان‌که مثلاً بی آن‌که چیزی بر سر داشت به میان مردم می‌رفت، و یا در شارع عام نخ می‌رشت، یا با هر سنخی از مردان درد دل می‌کرد، یا صدایش آن‌قدر بلند بود که چون در خانه‌اش تکلم می‌نمود همسایگانش می‌توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.^۳

مسیحیت نیز، نه تنها احکام شریعت یهود در مورد حجاب را تغییر نداد؛ بلکه در برخی موارد، قدم را فراتر نهاد، و با سخت‌گیری بیشتری وجوب حجاب را مطرح ساخت؛ تا آن‌جا که برای از بین بردن زمینه هر گونه تحریک و تهییج، زنان را به صورت شدیدتری به رعایت کامل پوشش و دوری از هر گونه آرایش و تزئین فراخواند. انجیل در موارد فراوان، بر وجوب حجاب و پوشش تأکید و پیروانش را به پاکدامنی و تنزه از هوسرانی فراخوانده است.

در مجموع می‌توان گفت: حجاب به معنای یک رفتار انسانی، در طول تاریخ با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده، و گرایش‌های مختلفی در هر دوره بر نوع حجاب افراد مؤثر بوده است؛ هر چند رسم حجاب در بین اقوام غیر عرب مانند ایران باستان، اروپا، قوم یهود و... مرسوم بوده است.

اسلام، نه تنها واضح قانون حجاب نبوده است؛ بلکه در جهت جلوگیری از افراط و تفریط‌هایی که در طول تاریخ در مورد حجاب به وجود آمده بود، به قانونمند کردن و تنظیم و تخفیف آن همت گماشته است، و آن را به صورتی متعادل، صحیح و متناسب با فطرت انسانی زن ارائه نموده است.

حجاب فیزیکی بدن

این بُعد، همان محوری است که مورد توجه بیشتر دانشمندان، علما، فقها و روشنفکران بوده است. این بخش از حجاب، محسوس‌ترین و ملموس‌ترین بعد می‌باشد؛ هر چند حجاب در فضای مجازی نیز متصور است.

۱- هدایت، ۱۳۶۳، ص. ۴۰۵.

۲- دورانت، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص. ۳۰.

۳- همان.

در قرآن کریم از دو نوع حجاب و شیوه پوشش زن سخن به میان آورده است: خمار و جلباب، که در ادامه به بررسی این دو پرداخته می‌شود.

أ. خمار

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»^۱؛ خمارهای خود را بر گریبان‌های خویش بیفکنید.

این قسمت آیه، بیان‌گر کیفیت پوشش است، که زن باید آن را بپوشاند.

خمر، جمع خمار است، و در کتاب‌های لغت چنین آمده است:

«الخمار ثوب تغطي به المرأة أسما»^۲؛ خمار، لباسی است که زن سر خود را با آن می‌پوشاند.

علامه مصطفوی در «التحقیق فی کلمات القرآن» می‌نویسد:

خمر و خمار به معنی ستر و پوشش است. شراب را خمر گویند؛ زیرا حواس ظاهری و باطنی را می‌پوشاند. به روسری زن نیز خمار گویند؛ زیرا به وسیله آن سرش را می‌پوشاند.^۳

ابن عباس در تفسیر این بخش از آیه شریفه، می‌گوید:

«تغط شعرها وصدرها وترائبها وسوالفها»^۴؛ زن موی سر، سینه و دور گردن و زیرگلو خود را بپوشاند.

آن‌چه می‌تواند به این فرمان الهی جامه عمل بپوشاند، مقنعه یا روسری بلندی است که علاوه بر پوشش کامل سر، بر روی گردن و سینه افتد.^۵

شهید مطهری معتقد است:

ترکیب لغوی «ضرب علی» در لغت عرب این معنا را می‌سازد که چیزی را بر روی چیز دیگر قرار دهند، به طوری که مانع و حاجبی برای او شمرده شود.^۶

بر اساس آیه شریفه و تفسیر ابن عباس، این پوشش سر هر چه که هست؛ اعم از شال، روسری، مقنعه و... باید مو، سینه، دور گردن و زیرگلو زن را بپوشاند.

در زمان جاهلیت و صدر اسلام، زنان عرب غیر مسلمان، لباس‌های بلند و گشاد می‌پوشیدند. بر سر یا شانه خود عبا می‌انداختند، و پوششی کوتاه و کوتاه‌تر از جلباب روی سرشان می‌بستند.

۱- نور، ۳۰.

۲- راغب اصفهانی، ۲۰۰۰، ص. ۲۹۸.

۳- مصطفوی، ۱۳۶۰، ص. ۱۲۹.

۴- طبرسی، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۵.

۵- بیرقی اکبری، ۱۳۷۷، ص. ۳۸.

۶- مطهری، ۱۳۵۳، ص. ۱۳۸.

شهید مطهری به نقل از تفاسیر معتبر از جمله تفسیر «کشاف» بیان می‌کند، که زنان عرب معمولاً پیراهن‌هایی می‌پوشیدند، که گریبان‌های‌شان باز بود، دور گردن و سینه را نمی‌پوشاند، و روسری‌هایی هم که روی سر خود می‌انداختند، از پشت سر می‌آویختند، قهراً گوش‌ها و بناگوش‌ها و گوشواره‌ها و جلوی سینه و گردن نمایان می‌شد. این آیه دستور می‌دهد که باید قسمت آویخته همان روسری‌ها- از دو طرف- روی سینه و گریبان خود بی‌افکنند تا قسمت‌های یاد شده پوشیده گردد.^۱

در ذیل این آیه، از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

«استقبل شاب من الأنصار امرأة بالمدينة وكان النساء يتقنعن خلف آذانهن فنظرن إليها وهي مقبله فلما جازت نظرت إليها ودخل في زقاق قد سماه ببنى فلان فجعل ينظر خلفها واعترض وجهه عظم في الحائط أو زجاجة فشق وجهه فلما مضت المرأة نظر فإذا الدماء تسيل على صدره وتوبه فقال: واللّه لا تين رسول الله صلى الله عليه وآله ولا خبرته. قال: فاتاه، فلما رآه رسول الله صلى الله عليه وآله قال له: ما هذا؟ فأخبره فهبط جبرئيل عليه السلام بهذه الآية:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»^۲؛

یکی از جوانان انصار با زنی از اهالی مدینه رویه رو شد. در آن زمان، زنان مقنعه خود را پشت گوش می‌بستند. جوان به زن، که از رو به رو می‌آمد، آن قدر نگاه کرد که زن از مقابل او گذشت و رفت. جوان در حالی که هم‌چنان از پشت سر، آن زن را نگاه می‌کرد، وارد کوچه بنی فلان شد، که ناگاه استخوان یا شیشه‌ای که در دیوار بود، صورت او را دید. وقتی زن رفت، ناگاه جوان متوجه شد، که خون روی لباس و سینه‌اش ریخته است.

با خود گفت: به خدا حتماً نزد رسول الله صلى الله عليه وآله می‌روم، و ماجرا را توضیح می‌دهم. جوان نزد حضرت آمد. وقتی که حضرت او را دید، پرسید: این چیست؟

جوان ماجرا را توضیح داد. جبرئیل عليه السلام در این هنگام بر پیامبر چنین خواند:

به مردان بگو که چشمان خویش را ببندند، و شرمگاه خود را نگاه دارند، این برای‌شان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند، آگاه است.

ب. جلباب

نوع دوم پوشش، جلباب است که در سوره احزاب بدان تصریح شده است:

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَعْرِفْنَ وَلَا يُوذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»^۳؛

۱- ر. ک: همان، صص. ۱۳۷-۱۳۶.

۲- نور، ۳۰.

۳- کلینی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص. ۵۲۰.

۴- احزاب، ۵۹.

ای پیامبر! به زنان و دخترانت و زنان مؤمن، بگو: جلباب‌های خود را به هم نزدیک سازند تا با این پوشش بهتر شناخته شوند، و از تعرض هوسرانان آزار نینند، و خداوند بخشنده و مهربان است.

علامه طباطبایی - در تفسیر «المیزان» - در ذیل آیه شریفه آورده است:

«الجلابیب جمع جلباب، وهو ثوب تشتمل به المرأة فیغطی جمیع بدنها، أو الخمار الذی تغطی به رأسها ووجهها؛^۱ جمع جلباب است، و آن لباسی است که زن آن را در بر می‌کند، و همه بدن خود را می‌پوشاند؛ یا مقنعه‌ای است که سر و صورت خود را به آن می‌پوشاند.

زمخشری نیز در «کشاف» به نقل از ابن عباس همین معنی را به کار برده است، و می‌گوید:

«الرداء الذی یستر من فوق إلی أسفل»؛^۲ در جلباب ردایی است، که سراسر بدن را از بالا تا پایین می‌پوشاند.

ابن منظور در «لسان العرب» جلباب را لباس بلند معنا کرده، و می‌نویسد:

«الجلباب ثوب أوسع من الخمار دون الرداء تغطی به المرأة رأسها وصدرها، وقیل هو ثوب واسع دون الملحفة تلبسه المرأة، وقیل هو الملحفة»^۳؛ جلباب لباسی بزرگتر از سرپوش و کوچکتر از رداست، که زن سر و سینه خود را با آن می‌پوشاند، و گفته شده است لباسی بزرگ است که از ملحفه کوتاه‌تر است، و زن آن را می‌پوشد، و گفته شده است همان ملحفه است.

واژه إدناء در تفاسیر، هم از ریشه دنو به معنای نزدیک کردن آمده است؛^۴ و هم به معنای إرخاء و إسدال و آویختن بیان شده است.^۵

آیه شریفه می‌فرماید: «یَدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیْبِهِنَّ ذَلِکَ اَدْنٰی اَنْ یَعْرِفْنَ فَلَآ یُؤْذِیْنَ...»؛ معنای آیه این است، که زنان مسلمان باید جلباب‌هایشان را به خود نزدیک کنند؛ یا بر سر بیاویزند تا شناخته شوند، به این‌که زن مسلمان آزاد هستند.^۶

علاوه بر مباحث لغت‌شناسی، چند نکته ویژه نیز در آیه جلباب وجود دارد:

۱- تأخیر نزول آیات مورد نظر در سوره احزاب، پس از آیات خمار در سوره نور؛

با توجه به مسئله تدریجی بودن احکام، این نظر محتمل است که آیه خمار دستور نخستین، و آیه جلباب دستور نهایی آن است؛ لذا حجاب برگزیده و برتر مورد نظر اسلام، حجاب جلباب است.

۲- عمومیت آیه جلباب بر همه زنان مؤمن و زنان و دختران پیامبر ﷺ به عنوان یک حکم نهایی و استثنای ناپذیر؛^۷

۱- طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۶، ص. ۳۶۱.

۲- زمخشری، ۱۳۵۲، ج ۳، ص. ۵۵۹.

۳- بیرقی اکبری، ۱۳۷۷، ص. ۴۴.

۴- فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۲۰۳.

۵- زمخشری، ۱۳۵۲، ص. ۵۶۵.

۶- فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۲۰۳.

۷- ر. ک: هدایت‌خواه، ۱۳۷۴، ص. ۱۸۴.

۳- دستور بر نحوه پوشش جلباب با عنوان «یدنین علیهن من جلابیهن» با چیزی مانند عبا و چادر سازگارتر است تا با لباس و روسری؛ زیرا شکل لباس سراسری به گونه‌ای است، که باید اطراف آن را به یکدیگر نزدیک کرد، و بر روی هم قرار داد تا بدن را بپوشاند.

۴- اثر اجتماعی پوشش جلباب در این آیه شریفه ذکر شده است، در حالی که این اثر برای پوشش خمار بیان نشده است: «ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ».

بنابراین، پوشش جلباب نزدیک‌ترین چیزی است که به وسیله آن ایمان و عفاف تعیین می‌یابد، و به این وسیله زنان مؤمن و عفیف بهتر شناخته می‌شوند تا از تعرض هوس‌راناان آزار نبینند، از همین رو کسانی که چشم آلوده دارند، ناگزیر می‌شوند حساب این زنان متین و پوشیده را از زنان کنیز و... جدا نمایند؛ هم‌چنان که در شأن نزول آیه آمده است:

«كان سبب نزولها أن النساء كن يخرجن إلى المسجد ويصلين خلف رسول الله ﷺ فإذا كان بالليل وخرجن إلى صلاة المغرب والعشاء الآخرة والغداة يقعد الشباب لهن في طريقيهن فيؤذونهن ويتعرضون لهن، فأنزل الله: «يا أيها النبي قل لأزواجك وبناتك ونساء المؤمنين...»^۱؛

سبب نزول آیه این بود، که زنان برای گزاردن نماز مغرب پشت سر رسول خدا ﷺ از منزل خارج می‌شدند، و شب هنگام که برای گزاردن نماز مغرب و عشا و نماز صبح به سوی مسجد می‌رفتند، جوانان بر سر راه آنان می‌نشستند، و به آزار و اذیت زنان نمازگزار می‌پرداختند، در این هنگام این آیه شریفه نازل شد، و به آن‌ها دستور داده شد حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند، و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند.

در آیه ۳۱ سوره مبارکه نور، دو نهی وجود دارد: نهی مورد نظر در این مبحث «ولایبدين زینتهن» است؛ زنان نباید زینت خود را آشکار سازند؛ و بلافاصله بعد از آن عبارت «إلا ما ظهر منها» آمده است؛ زینت‌هایی که آشکار هستند، مشمول این نهی نمی‌باشند.

در تعیین این‌که از زینت‌ها، چه زینت‌هایی نباید آشکار شوند، میان فقها اختلاف رأی وجود دارد. کلمه زینت در زبان عربی عام‌تر از واژه زیور در زبان فارسی است؛ زیرا زیور به زینت‌هایی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌شود؛ مانند طلاجات و جواهرات، ولی کلمه زینت، هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایش‌هایی که به بدن متصل است؛ مانند سرمه و خضاب.^۳ مفاد این دستور آن است که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند؛ اما استثنای اول می‌گوید: پوشش زینت‌هایی که آشکار است، لازم نیست؛ پس زینت‌های زن بر دو نوع است: یک دسته آشکارند، و نوع دیگر مخفی؛ مگر آن‌که زن به قصد و عمد بخواهد آن را آشکار کند؛ اما سؤالی که در این جا پیش می‌آید، این است که زینت آشکار کدام است؟ و زینت پنهان کدام است؟

۱- احزاب، ۵۹.

۲- قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص. ۱۹۹.

۳- مطهری، ۱۳۵۳، ص. ۱۲۸.

درباره این اشیاء- از قدیم‌ترین زمان‌ها- از صحابه و تابعین و ائمه طاهرين^{علیهم‌السلام} سؤال می‌شده، و به آن جواب داده شده است.^۱ شهید مطهری در این مبحث معتقد است:

پوشاندن چهره و دست‌ها تا میج واجب نیست؛ حتی آشکار بودن آرایش عادی و معمولی که در این قسمت‌ها وجود دارد، مانند سرمه و حنا که معمولاً زن از آن خالی نیست، و پاک کردن آن‌ها یک عمل فوق‌العاده به شمار می‌رود نیز مانعی ندارد.^۲

ایشان تأکید می‌کنند، که نظرشان با فتوای بعضی از مراجع تقلید تطبیق می‌کند؛ ولی ممکن است که با فتوای برخی دیگر تطبیق نکند؛ هر چند یادآوری می‌کند که فتوای مخالفی وجود ندارد، و هر چه هست احتیاط است نه این‌که فتوای صریحی وجود داشته باشد.^۳

حجاب از منظر نگاه کننده

بُعد دیگر حجاب از دیدگاه قرآن و روایات، در نگاه است. این بخش از حجاب پس از بُعد اول، شناخته شده‌ترین بُعد حجاب است، و دستور صریح قرآن کریم بر این نکته دلالت دارد، که حجاب هم برای زن و هم برای مرد است؛ هم چنان که خداوند در قرآن کریم- به مردان و زنان- به طور جداگانه امر می‌کند، که چشم‌های خود را فرو افکنند:

- «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»؛^۴

- «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ».^۵

اصطلاح «غَضَّ بَصْرًا» در لغت به معنای فرو افکندن چشم می‌باشد، و نه فرو بستن آن. «غَضَّ» به تنهایی به معنای کاستن، تخفیف و نگهداری است، که هم برای صدا استفاده می‌شود و هم برای چشم؛ برای مثال آیه ۱۹ سوره لقمان می‌فرماید: «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»؛ صدای خود را کوتاه کن.^۶

شهید مطهری با تأمل در لغت عرب، معتقد است: «غَضَّ بَصْرًا» با «غَمَضَّ عَيْنًا» متفاوت است. غمض به معنای فرو بستن است، که با کلمه عین همراه می‌شود نه کلمه بصر.

۱- ر. ک: مطهری، ۱۳۵۳، ص. ۱۲۹.

۲- همان، ص. ۱۳۵.

۳- ر. ک: همان.

۴- نور، ۳۰.

۵- نور، ۳۱.

۶- قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، صص. ۱۰۵-۱۰۴.

شهید مطهری با مبنای فلسفی خود، نگاه را به دو دسته استقلالی و آلی تقسیم می‌کند. در نگاه استقلالی؛ یعنی این که نگاه کردن به کسی یا چیزی برای خوب تماشا کردن و ورنه انداز کردن آن برای ارزیابی آن؛ اما نگاه آلی، یعنی نگاه کردنی که خودش هدف نیست؛ بلکه به عنوان مقدمه و وسیله سخن گفتن است.

بر این اساس، امر الهی به زنان و مردان مؤمن، پرهیز از نگاه استقلالی است نه نگاه آلی؛ یعنی پرهیز کردن از نگاهی که هدفش صرفاً تماشا کردن و لذت بصری بردن و چشم‌چرانی است.^۱

بصر نیز در لغت عرب، هم به ابزار بینایی - چشم - گفته می‌شود، و هم به حس بینایی گفته می‌شود؛ گاهی نیز به دلالت التزامی به معنای علم، به کار برده می‌شود.^۲

از مطالب مزبور نکات زیر را می‌توان به دست آورد:

۱- امر جداگانه به مردان و زنان مؤمن به خاطر تأکید این امر.

۲- تقدم امر به مردان پیش از زنان؛

در این دستور مشترک، ابتدا مردان مورد خطاب الهی قرار گرفته‌اند و پس از آنان زنان؛ و این امر شاید دلالت بر ضرورت و اولویت این نوع از حجاب در میان مردان داشته است.

۳- توجه به این مطلب در فضای واقعی و مجازی، که بعضاً منجر به مشاهده تصاویر غیر اخلاقی می‌شود.

۴- تعلق گرفتن امر به مردان و زنان، مشروط به شرط ایمان:

لازمه ایمان مردان و زنان مؤمن، پرهیز از چشم‌چرانی در محیط واقعی و مجازی است. در واقع بخشی از ایمان افراد مؤمن در گرو پاک داشتن چشم‌شان از آلودگی‌ها، لذت‌های حرام و آلودگی‌های بصری است.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه نگاه و حرمت آن می‌فرمایند:

از نگاه بعد از نگاه پرهیز؛ زیرا نگاه اول از آن توست، و ناخواسته است؛ اما نگاه دوم به زیان توست و عمدی است؛ و نگاه سوم، ویران‌گر است.^۳

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند:

نگاه بعد از نگاه، بذر شهوت در دل می‌کارد، و این خود برای به گناه کشاندن و به فتنه انداختن صاحبش، کافی است.^۴

پیرامون نگاه حرام و تبعات آن، هر که چشم خود را از حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشم او را از آتش پر می‌کند، مگر این که توبه کند و از عمل خود دست بردارد.

۱- مطهری، ۱۳۵۳، صص. ۱۲۴-۱۲۳.

۲- قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۱۹۵.

۳- محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص. ۳۲۵.

۴- همان.

از این رو نبی مکرم اسلام ﷺ می‌فرمایند:

خشم خداوند سخت است بر زن شوهرداری، که چشم خود را از غیر شوهر خود یا از کسی که محرم او نیست، پر کند.^۱

نکته مهم آن است، که پرهیز از نگاه به نامحرم و نگاه‌های حرام، هر چند در روایات بیشتر مربوط به مردان است؛ ولی همان‌گونه که در آیات نیز تصریح شد، پرهیز از نگاه خیانت‌کارانه و نگاه هوس‌آلود به نامحرم در مورد زنان نیز صدق می‌کند. آنچه به غضب بصر کمک می‌کند، در نظر گرفتن قدرت خداوندی است، که از نهانی‌های انسان آگاه است، و ادراک و مشاهده عظمت و جلال خداوند در دل، یاور انسان در حفظ چشم از نگاه به محرّمات الهی است.

رسول الله ﷺ می‌فرمایند:

بسته شدن چشم‌ها از حرام، عامل بازدارنده خوب و توانمندی است برای تهذیب نفس، و پاک کردن دل از خواهش‌های نفسانی.^۲

تأمل در این دستور الهی سخنان معصومین علیهم‌السلام حرمت روابط اجتماعی و حفظ خانواده را تداعی می‌کند، که اسلام می‌خواهد جامعه‌ای سالم و به دور از حرام داشته باشد تا همه اقشار به دور از جنسیت بتوانند- در فضای واقعی و مجازی- با امنیت و مصونیت در جامعه، کارکردهای خود را به نحو احسن انجام دهند.

اقسام حجاب

أ. حجاب در گفتار

تبیین روشن وحی در باب نحوه سخن گفتن زنان مؤمن با مردان، یکی از مهم‌ترین ابعاد حجاب است، که در قرآن کریم ذکر شده است، به نحوی که حتی لحن سخن گفتن زنان را در بعد روان‌شناسانه مدنظر قرار داده است.

در آیات قرآن کریم در مورد نحوه گفتار زنان با نامحرم، تأکید شده است، آن‌جا که می‌فرماید:

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الْإَذَى فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»^۳

با خضوع در گفتار سخن نگویند، که بیمار دل طمع ورزد؛ بلکه شایسته و متعارف سخن گویند.

مخاطب نخست آیه، زنان رسول خدا هستند، و سپس تمامی زنان مؤمن مدنظر هستند.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

معنای خضوع در کلام آن است، که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند تا دل او را دچار ریه و خیال‌های شیطانی نموده، شهوتش را برانگیزند، و در نتیجه آن مردی که بیمار دل است، به طمع بیفتد؛ و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات حرام باز می‌دارد.^۴

۱- محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ح ۶۳۲۳.

۲- همان، ح ۶۳۱۷.

۳- احزاب، ۳۲.

۴- طباطبایی، ۱۳۹۶، ص. ۴۸۲.

بنا به نظر شهید مطهری، مسئله جواز استماع صدای زن، جزو مسلمات است، و دلیل آن سیره قطعی رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار^{علیهم السلام} است، و دلیل دیگر آن سیره قطعی و رایج میان مسلمانان می‌باشد.^۱ ایشان از صاحب «عروة الوثقی» نقل می‌کنند، که:

«لأبأس بسماع صوت الأجنبية ما لم يكن تلذذ ولا ريبه من غير فرق بين الأعمى والبصير وإن كان الأحوط الترك في غير مقام الضرورة ويحرم عليها إسماع الصوت الذي فيه تهيج للسامع بتحسينه وترقيقه قال تعالى: «فَلَا تَخْصَنَ بِالْقَوْلِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»؛ شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ريبه نباشد، جایز است؛ ولی در عین حال مادامی که ضرورت نیست، ترک آن بهتر است؛ و بر زن حرام است، که بخواهد صوت خود را نازک کند، و نیکو سازد، به طوری که تحریک‌آمیز باشد؛ چنان‌که خدای متعال در قرآن می‌فرماید: در حرف زدن صدا را نازک و مهیج نکنید، که موجب طمع بیمار دلان گردد. علامه طباطبایی معتقد است:

آیه مذکور در مجموعه آیاتی قرار دارد، که به همسران رسول خدا ﷺ مربوط است، و به آنان تذکر می‌دهد، که از دنیا و زینت آن جز عفاف و رزق کفاف بهره‌ای ندارد؛ البته در صورتی است، که بخواهند همسر حضرت باشند؛ در غیر این صورت مانند سایر مردم اند.^۳

به بیان دیگر، شارع مقدس با نهی زنان از خضوع در گفتار با نامحرم، آنان را به حصار امن تقوا دعوت نموده است تا خود و جامعه را از مصایب بی‌تقوایی و بی‌پروایی ایمن نگه دارند؛ چرا که نوع سخن گفتن زن از بی‌حجابی و بدحجابی فیزیکی اغواکننده‌تر است؛ و به همین دلیل، خداوند متعال همسران پیغمبر را به طریق اولی از آن نهی کرده است. نکته دیگر در آیه شریفه این است، که اگر مردی دارای تقوای قلب باشد؛ حتی کلامی چنین آلوده به دعوت‌های باطل، دلش را به هوس نمی‌اندازد؛ چرا که آیه شریفه می‌فرماید: «فِي طَمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»؛ یعنی اگر زنی بی‌تقوایی کند، و حجاب در گفتار را رعایت ننماید، تنها مردان بیمار دل هستند که در دام شیطان می‌افتند، و مردان با تقوا- در قلعه ایمان- در امانند.

ب. حجاب در رفتار

مقصود از حجاب در رفتار، اعمال و افعالی است که به واسطه اعضا و جوارح پدید می‌آیند. پس آنچه به حجاب در رفتار تعلق می‌گیرد، مجموع چند امر و نهی الهی است:

۱- آشکار ساختن زینت‌های پنهان

خداوند در سوره مبارکه نور می‌فرماید:

«وَلَا يَضْرِبْنَ بَارِجِلَهُنَّ لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»؛ به زنان مؤمن بگو: آن‌گونه بر زمین پای نزنند، که خلخال و زینت پنهان پاهای‌شان معلوم شود.

۱- ر. ک: مطهری، ۱۳۵۳، ص. ۲۴۳.

۲- همان، صص. ۲۴۳-۲۴۲.

۳- طباطبایی، ۱۳۹۶، ص. ۴۷۶.

۴- نور، ۳۱.

نهی مذکور، مرتبط با بحث زینت در حجاب فیزیکی است، و از به جلوه درآوردن و اظهار زینت‌های پنهان زنانه سخن می‌گوید. اظهار نمودن بدون ظاهر نمودن؛ یعنی سهل‌انگاری یا مکر زنانه در جلوه‌گری و خودنمایی. خداوند متعال در این آیه، از نحوه خاصی از راه رفتن نهی نموده است؛ راه رفتنی که دیگران را به زینت‌های پنهانی زن آگاه می‌کند.

شهید مطهری در ذیل آیه شریفه چنین می‌گوید:

زنان عرب معمولاً خلخال به پا می‌کردند، و برای آن‌که بفهمانند خلخال قیمتی به پا دارند، پای خود را محکم بر زمین می‌کوفتند.

از این دستور می‌توان فهمید، که آنچه موجب جلب توجه مردان می‌گردد؛ مانند استعمال عطرهای تند و زننده، و هم‌چنین آرایش‌های جالب نظر در چهره، ممنوع است، و به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد.^۱

برخی دیگر از صاحب‌نظران معتقد هستند، آنچه در این بخش از آیه شریفه از آن نهی شده است، آشکار شدن هر گونه زینت و زیبایی‌های زنانه است، که پنهان است، و باید پوشیده بماند، و این اعم از صدای انگو و صدای پاشنه کفش است، که موجب جلب توجه نامحرم به خود زن یا پای زن می‌باشد. از سوی دیگر، زینت پنهان می‌تواند پوشیدن لباس‌ها و زینت‌های خاصی در زیر چادر باشد، که با اندک کنار رفتن چادر، آن زینت‌ها آشکار شده، و ناقض حجاب می‌گردد.^۲

۲- پرهیز از تبرج جاهلی

در آیه ۳۳ سوره احزاب، به زنان پیامبر علاوه بر تقوا، امر می‌شود که در خانه‌های خود آرام و قرار گیرند، و هم‌چون جاهلیت نخستین در میان جمعیت ظاهر نشوند.

کلمه «قَرْن» امر از ماده قَر است، که به معنای پا بر جا شدن است، و اصل این کلمه «اقرن» بوده، که یکی از دو تاء راء آن حذف شده است، ممکن هم هست از ماده «قار، یقار» به معنای اجتماع، و کنایه از ثابت ماندن در خانه‌ها باشد، و مراد این باشد که ای زنان پیغمبر! از خانه‌های خود بیرون نیایید.^۳

بر اساس آرای تفسیری، معنای آیه شریفه «وقرن فی بیوتکن...»؛ به این صورت است: در بیرون ظاهر نشوید، و مانند دوران جاهلیت نخست، خودنمایی نکنید.^۴

۱- مطهری، ۱۳۵۳، ص. ۱۴۵.

۲- شجاعی، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۷.

۳- طباطبایی، ۱۳۹۶، ص. ۴۸۳.

۴- نکته: این مطلب، نشان‌گر این است، که جاهلیت فقط مختص زمان ماقبل اسلام نیست؛ بلکه همواره جاهلیت‌های نوین می‌تواند به عرصه ظهور درآید.

نکته‌ای که در این آیه شریفه مطرح گردیده است- تحرز و پرهیز از آمیزش و مراوده با مردان بیگانه- اختصاص به زنان رسول خدا ﷺ ندارد؛ بلکه و شامل عموم زنان در فضای واقعی و مجازی می‌شود، همان‌گونه که در روایت‌های بسیاری آمده است که بهترین محیط زندگی برای زن، خانه‌اش است؛ حتی ثواب نماز زنان جوان در خانه به مراتب از حضور در مساجد و مجامع بالاتر شمرده شده است، و البته این بدان معنی نیست که زنان از فعالیت اجتماعی محروم باشند.

مقصود از این دستور، زندانی کردن زنان پیغمبر و هیچ زنی در خانه نیست؛ زیرا تاریخ اسلام به صراحت گواه است، که حضرت، زنان خود را با خود به سفر می‌برد، و آنان را از بیرون شدن از خانه منع نمی‌فرمود؛ بلکه مقصود از این دستور، آن است که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نرود؛ آن‌چنان که امروز عده‌ای از زنان برای بیرون رفتن از خانه و خودنمایی و پرسه زدن در خیابان‌ها، ساعت‌ها در پای میز آرایش به سر و وضع خود و لباس خویش می‌رسند.^۱

ج. حجاب در قلب

خداوند متعال در برتری تقوای دل در امر حجاب، می‌فرماید:

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»^۲؛ هنگامی که از همسران پیامبر چیزی

خواستید، از پشت حجاب و پرده از ایشان بخواهید، که این کارتان برای دل‌های شما و دل‌های ایشان پاکیزه‌تر است.

در ذیل آیه، صاحب «تفسیر نمونه» چنین بیان می‌کند:

هنگامی که رسول خدا ﷺ با زینب ازدواج کرد، ولیمه نسبتاً مفصلی به مردم داد. انس که خادم مخصوص حضرت بود، می‌گوید: پیامبر به من دستور داد، که اصحابش را به غذا دعوت کنم، من همه را دعوت کردم، دسته دسته می‌آمدند و غذا می‌خوردند، و از اتاق خارج می‌شدند تا این‌که عرض کردم: ای پیامبر خدا! کسی باقی نماند که من او را دعوت نکرده باشم.

حضرت فرمودند: اکنون که چنین است، سفره را جمع کنید، سفره را برداشتند، و جمعیت پراکنده شدند؛ اما سه نفر هم‌چنان در اتاق حضرت ماندند، و مشغول بحث و گفتگو بودند. آیه نازل شد، و دستورات لازم را بیان کرد.^۳

از بعضی قراین استفاده می‌شود، که گاهی همسایگان و سایر مردم طبق معمول برای عاریت گرفتن اشیایی نزد بعضی از زنان پیامبر می‌آمدند، برای حفظ حیثیت همسران حضرت، آیه نازل شد، و به مؤمنان دستور داد که هر گاه می‌خواهند چیزی از آن‌ها بگیرند، از پشت پرده بگیرند.^۴

علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه می‌نویسد:

درخواست متاع از همسران حضرت، کنایه از این است که مردم با آن‌ها درباره حوایجی که دارند، سؤال کنند؛ یعنی اگر به خاطر حاجتی که برای شما پیش آمده، ناگزیر شدید با یکی از همسران آن جناب صحبتی کنید، از پس پرده صحبت کنید؛ برای این‌که وقتی از پشت پرده صحبت کنید، دل‌هایتان دچار وسوسه نمی‌شود، و در نتیجه، این روش دل‌هایتان را پاک‌تر نگه می‌دارد.^۵

۱- هدایت‌خواه، ۱۳۶۳، ص. ۱۸۶

۲- احزاب، ۵۳.

۳- مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص. ۶۰۷.

۴- بابایی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص. ۶۲۵.

۵- طباطبایی، ۱۳۹۶، ص. ۵۲۸.

نکته حایز اهمیت در این مورد که جزو دستورات ویژه برای زنان پیامبر ﷺ است - و نه دستور عمومی برای تمام زنان - آن است که خداوند این نحوه پوشش خاص را برای رعایت حجاب در قلب ذکر می‌نماید.

نکته دیگری که در این آیه ذکر شده است، پاک ماندن قلب مردان را پیش از قلب زنان بیان نموده است، و چه بسا بتوان از این نکته استفاده نمود، که این تقدم نشان دهنده آسیب‌پذیری دل مردان بیش از زنان است؛ چرا که زنان پیامبر در مأمن و مأوای زوجیت آن حضرت، در امانند؛ اما کسانی که بیش از پیش از ایشان می‌توانند در معرض خطر باشند، مردانی هستند که به خانه حضرت مراجعه، و با زنان ایشان مواجه می‌شوند؛ البته زنان نیز باید دل خود را پاک نگه دارند، و از این رو، پرده پوششی و حفظ حجاب و عفاف برای پاک‌ی دل آنان نیز بهتر است.

برای آن که کسی حریم الهی را در حیطه تعامل با افراد نامحرم به درستی رعایت نموده، و حیطه حجاب و پوشش را حفظ کند، لازم است بعد قلبی حجاب را جدی تلقی نماید، و در این زمینه، تسامح و تساهل روا ندارند که دروازه دل، چشم است، و دل، کتاب چشم است.^۱

بنابراین، یکی از راحت‌ترین و مهم‌ترین راه‌ها برای حفظ دل، حفظ نگاه از نامحرم در فضای واقعی و مجازی است.

رابطه عفاف و حجاب

بنابر آنچه که گفته شد، عفاف حالتی درونی و نفسانی است، که غرایز را تعدیل و تحت کنترل خود در می‌آورد. حجاب نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد عفت، به کنترل درآوردن و تعدیل غریزه خودنمایی و جلوه‌گری در زنان می‌باشد.

در واقع، عفاف را زبانی باید و آن حجاب است، که نماد تفکر و اندیشه دینی است. خدای تعالی در فرهنگ باشکوه عفاف، از زن می‌خواهد به عنوان یک انسان، ارزش و جودی خویش را بشناسد، و خود را ملعبه دست نامحرم نسازد؛ و از سوی دیگر، همگان را به چشم‌پوشی از نامحرم دستور می‌دهد؛ بلکه همه دست به دست هم نهاده، و عفاف اجتماعی را رقم زنند.

اگر بگوییم مهم‌ترین و پردامنه‌ترین بحث عفاف، حجاب است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم؛ زیرا حجاب نقش بسزایی در کم نمودن تحریکات جنسی در جامعه به عهده دارد.

از آن‌جا که زن از ظرافت‌ها و زیبایی‌های درونی خاصی برخوردار است، همواره مطلوب و مورد توجه مرد بوده است؛ و از سوی دیگر، غریزه خودنمایی و جلوه‌گری در زنان، کشش خاصی بین این دو برقرار می‌نماید.

با توجه به این مسائل، اسلام برای تعدیل این کشش و روابط بین زن و مرد، حجاب را به زن مسلمان توصیه می‌کند تا فضای جامعه پاک و پیراسته از هر گونه عامل تحریک‌زا باشد.

جواز کشف حجاب در مقابل نامحرم، این غریزه را جهت می‌دهد، که خودآرایی زن مختص به شوهر باشد؛ و منع آن در برابر نامحرم، این غریزه را کنترل می‌سازد، و از مرزشکنی جلوگیری می‌کند.

۱- محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ح ۶۳۱۵.

حضرت علیؑ پوشش را مهم‌ترین عامل تعدیل حس زیبایی دوستی و خودنمایی دانسته، و می‌فرماید:
«زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ»؛^۱ زکات زیبایی، عفاف است.

البته تنها با پوشش زنان در قالب چادر، نمی‌توان ادعای عفاف کرد؛ زیرا ممکن است این نیز حجابی باشد برای بی‌عفتی. به عبارت دیگر، بیش از آن‌که تن زن، مرد را به سوی خود دعوت کند، کردار و گفتار وی تحریک‌کننده است، و حرکات و نگاه‌های او را حجابی دیگر لازم است، که عفاف، مستلزم آن است.

هر چند حجاب شرط لازم برای رسیدن به عفاف است؛ اما کافی نیست، و بایستی با ابعاد دیگر عفاف، همگام شود. بنابراین زن موظف است، که غرایزش را تحت کنترل در آورد، و سپس تن خویش را در حجاب کامل بگیرد، زیرا این نفسانیت زن است، که مرد را به سوی خویش می‌کشد، و حجاب تن مانعی برای چنین کششی نخواهد بود. این تسلط بر نفسانیت در حد اعتدال، همان عفاف است.

درهم‌تنیدگی عفاف و حجاب آن‌قدر زیاد است، که بدون یکدیگر معنای خود را از دست می‌دهند؛ لذا حجاب بدون عفت، هم‌چون صدفی بدون مروارید است.

زن در قبال رعایت حجاب علاوه بر اعلام عفت خود، عفت جامعه را نیز تضمین می‌نماید؛ همان‌گونه که خدای متعال پس از امر به درست پوشیدن چادر، می‌فرماید:

«ذَلِكَ أَدَّتِي أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»^۲؛ این کار برای این‌که [به عفت] شناخته شوند، و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند، بهتر است.

بنابراین، رعایت حجاب بهترین راه اعلام عفت است، و ثمره آن امنیت جنسی است؛ همان امنیتی که امروزه حلقه مفقوده‌ای در جوامع غربی و حتی بعضی از جوامع اسلامی است.

حجاب و عفاف در فضای مجازی

امروزه اینترنت^۳ به عنوان زبانی رایج در میان گروه‌های سنی جامعه- به ویژه قشر جوان- شناخته می‌شود. قطع نظر از محاسنی که این ابزار فراگیر در تسریع و تسهیل زندگی کنونی ایجاد نموده است، آسیب‌هایی نیز در خود جمع نموده است؛ از جمله می‌توان به ارتباط بی‌مقدمه و بدون حفظ هنجارهای حاکم بر جامعه دینی دو جنس نوجوان و جوان دختر و پسر در فضای مجازی اشاره کرد.

این آسیب که در دوره حاضر با سرعتی روزافزون، مرزهای عفاف و حیای اجتماعی را نشانه گرفته است، و ظرف قبح و پلشتی را درهم می‌شکند، به تهدیدی جدی برای فرهنگ حاکم بر جامعه اسلامی- در براندازی حجاب و حائل ارزشی میان مرد و زن- تبدیل شده است.

۱- تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص. ۱۰۵.

۲- احزاب، ۵۹.

به عنوان مثال: در مورد گفتگوی اینترنتی با نامحرم، از شمار زیادی از علما و مراجع تقلید استفتاء شده است، که بیشتر مراجع به صورت یک حکم کلی فرموده‌اند:

ارتباط در این فضا فی‌نفسه اشکالی ندارد؛ اما در صورتی که مفسده داشته باشد، و یا باعث گناه شود، جایز نیست.^۱

دلیل مفسده احتمالی، وعده شیطان است، که میان دو نامحرم حاضر شود، و تا آن دو را به گناه نکشد، دست برندارد. بنابراین:

چت کردن با نامحرم، در صورتی که نیاز و ضرورتی در میان باشد، و ارتباط چت بدون قصد لذت، و بدون حرف‌های تحریک‌کننده، و به مقدار ضرورت باشد، اشکال ندارد.

اگر ارتباط با قصد لذت جنسی باشد، و یا حرف‌های تحریک‌کننده گفته شود، و یا مفسده‌ای ایجاد کند، حرام است.^۲

به نظر می‌رسد پرداخت هر چه بیشتر و جامع‌تر به این موضوع، از ضرورت‌های جامعه امروز- به خصوص در دانشگاه‌ها و محیط‌های مذهبی- است؛ چرا که با عباراتی نظیر این‌که فضای مجازی ادبیات مخصوص به خود را دارد، و رعایت آداب برخورد حضوری در آن لازم نیست، نمی‌توان توجیحی برای گناه، پیدا کرد.

بنابراین، باید سعی شود رفتار واقعی را در فضای مجازی، ملاک قرار داد، و رفتار مجازی بازتر از رفتاری که در محیط پیرامونی است، نباشد.

برای مثال: اگر کسی در دنیای واقعی تا به حال با نامحرمی صحبت خصوصی نکرده است، چت با نامحرم در اینترنت برای این شخص، نوعی هنجارشکنی به حساب می‌آید.

هم‌چنین اگر کسی در زندگی تمایل ندارد، که حتی تصویر باحجابش را دیگران ببینند، با گذاشتن تصویر خود در پروفایل، بر خلاف عرف خود عمل کرده، و این عمل ممکن است به لغزش‌های عملی منجر شود.

بدیهی است رفتارها در اینترنت بازتر شده؛ اما شایسته است در مواقعی رفتارهای مجازی را با برخوردها در دنیای واقعی محک زد. این مقایسه و تطبیق، می‌تواند به واقعی‌تر شدن نوع استفاده از فضای مجازی، کمک کند.

نتیجه‌گیری

همواره دانشمندان و اندیشه‌وران جامعه درباره ضرورت حجاب و پوشش ظاهری، قلم‌فرسایی و سرمایه‌گذاری کرده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد مسئله اصلی و بنیانی، که اصل و فلسفه حجاب و ستر است، کمتر مورد توجه واقع شده است؛ و آن اصل، همان عفت و پاکدامنی است؛ لذا عفت، فراتر از حجاب است.

حجاب؛ پوشش ویژه، و یکی از ثمرات پاکدامنی است؛ در حالی که عفت، یک خصلت، بیش و منش است.

هم‌چنین حجاب، تنها پوشش بیرونی است؛ ولی عفت، هم پوشش بیرونی و هم پوشش درونی است.

۱- توضیح المسائل مراجع، ۱۳۸۵، ج ۱، مسئله ۸۸۹.

۲- استفتاء از دفتر مقام معظم رهبری.

حجاب می‌تواند ریایی، تحمیلی، ظاهری یا غیر اختیاری باشد؛ ولی عفت، یک خصلت و ارزش اختیاری است. عفت نموده‌های گوناگونی دارد؛ از جمله: عفت در نگاه، عفت در سخن، عفت در شهوت و... لذا ممکن است کسی حجاب مناسب داشته باشد؛ ولی عفت در نگاه، سخن گفتن و یا امور جنسی نداشته باشد، که این خود نمونه حجاب بدون عفت است.

بنابراین، برای سالم‌سازی جامعه باید به دنبال عفت عمومی بود تا حجاب آگاهانه گسترش یابد. در رابطه با دنیای مجازی نیز مشکلی که وجود دارد، این‌که برای زندگی مجازی و تنظیم رابطه‌ها به نظر می‌رسد برنامه جامع و مانعی تنظیم نشده، که این ضرورت، می‌تواند یکی از کارویژه‌های راهبردی شورای عالی فضای مجازی باشد. در جامعه واقعی ارزشی، که دائرمدار احکام ناب اسلامی است، و حکماً بر اساس عفاف و حجاب تنظیم شده است، رابطه میان دو جنس مخالف، محدود به ضروریات عرفی است؛ ولی بعد از ورود فضای مجازی بسیاری از این حدود، شکسته می‌شود؛ لذا همان‌گونه که تنظیم روابط خارجی صرفاً بر اساس فتاوی فقہی نیست، و عفاف در آن بسیار نقش دارد، لازم است جایگاه عفاف در تنظیم روابط مجازی نیز مشخص شود.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد جایگاه عفاف در جامعه مجازی و تأثیر آن بر عمل در این جامعه، برای کاربران ارزشی نیز به خوبی مشخص نشده است.

بنابراین باید به این نکته توجه کرد، که فضای مجازی، ولو این‌که هنوز مجازی است؛ اما با واقعیت گره خورده است؛ چرا که اگر عفاف در این جامعه تعریف و ترویج نشود، بر روابط خارجی نیز تأثیر می‌گذارد، و این از بزرگترین خطرهای است، که کاربران را تهدید می‌کند.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن شعبه حرانی، حسین بن شعبه، (۱۳۶۳)، تحف العقول، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ۳- ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین، (۲۰۰۰)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ۴- تمیمی آمدی، عبد الواحد، (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد خوانساری، تهران.
- ۵- بیرقی اکبری، محمد رضا، (۱۳۷۷)، تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر، اصفهان: انتشارات پیام عزت.
- ۶- توضیح المسائل مراجع، (۱۳۸۵)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۷- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بتحقیق محمد شیرازی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- ۸- دورانت، ویل، (۱۳۶۸)، تاریخ تمدن، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- ۹- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، (۱۹۹۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیة.
- ۱۰- زمخشری، ابوالقاسم محمد، (۱۳۵۲)، تفسیر الکشاف، قم: دارالکتب الإسلامیة.
- ۱۱- شجاعی، محمد، (۱۳۸۵)، در و صدف، قم: نشر محیی.

- ۱۲- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۶)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- ۱۳- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۷۴)، جوامع الجامع، ترجمه احمد امیری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۱۴- همان، (۱۳۸۰)، مجمع البیان، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۵- طوسی، خواجه نصیرالدین، (بی‌جا)، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات خورشید.
- ۱۶- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۸۷)، تفسیر صافی، قم: انتشارات نوید اسلام.
- ۱۷- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- ۱۸- قمی، ابی‌الحسن علی، (۱۳۷۸)، تفسیر القمی، قم: دارالکتب.
- ۱۹- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۳)، الکافی، بیروت: دارالأضواء.
- ۲۰- مجموعه استفتائات از دفتر مقام معظم رهبری.
- ۲۱- محدث نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- ۲۲- محمدی آشنانی، علی، (۱۳۷۳)، حجاب در ادیان الهی، قم: انتشارات اشراق.
- ۲۳- محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۷۷)، میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: انتشارات دارالحدیث.
- ۲۴- مصطفوی، حسین، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۳)، مسئله حجاب، تهران: نشریه انجمن اسلامی.
- ۲۶- معین، محمد، (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱)، اخلاق در قرآن، چاپ دوم، قم.
- ۲۸- همان، و همکاران، (۱۳۷۶)، برگزیده تفسیر نمونه، بتصحیح احمدعلی بابایی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- ۲۹- نراقی، احمد، (۱۳۷۱)، معراج السعادة، چاپ اول، قم.
- ۳۰- هدایت، مهدی‌قلی، (۱۳۶۳)، خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوار.
- ۳۱- هدایت‌خواه، ستار، (۱۳۷۴)، زیور عفاف، مشهد: معاونت پرورشی سازمان آموزش و پرورش خراسان.